

کمارید و دور از نزدیک شمرید و جمیع
 مل را پیوند و خویش خوانید دیگر دشمنی در
 میان نه که مقاومت لازم آید و بعد اوست
 و پاداش قیام کرده ایست صد ایست
 دانما مظاهر رحمت باشید در حق بیگانه
 و خویش و توانگر و درویش حتی
 بدخواه و بدگیش خیر اندیش باشید
 این است و صایای الهی این است
 تعالیم آسمانی جانان خوش باو سع

هو الاهی

امی پرسیان بلند آشیان سالها
 دراز است و دهرهای بشمار که از حواد
 روزگار و وقایع لیل و نهار در گوشه
 پر مردگی خزیده و در حفره افسردگی آزرده
 و طپسیده بودید در نهایت شدائد
 و ممنوع از هر عواند بودید حال ابر
 بخش پروردگار بلند شد و فیض و بارش
 بشمار مبذول داشت و پرورش

گوهرهای

گوهر نامی جانهای ایران در آغوش صدف
 مهر حضرت مهربان پرده است شما اگر گوهر آید
 خوشی و شادمانی نمائید و اگر مرغان چمن پروردگار
 آغاز بانگ و نوا کنید بال و پر بکشاید
 و باشیان بلند بزدان دل بندید آفتاب
 سپهر ریوانی از خاور مهر و مهربانی درخشید
 و پرتوی در نهایت روشنی بر جمیع جهان
 انداخت بیایان شادمان شدند
 و کوران آغاز آه و فغان کردند بانگ

سر و شس بگوش هوشش بشنوید و آواز
 راز از چرخ حششان گوش کنید اکنون
 روز بیداری است و هنگام هوشیاری
 زنده دلان در خوشی و شادمانند و
 مردگان در اندوه و نادانی اکنون هنگامی
 است که نیاکان را بشنود کنید و جان
 و روان را ببود نماید جانها مان شادمان باد
 ع ع

هو

ای مهربان نامه شمار رسید و بر مضمون

اطلاع حاصل گردید مکتوب ناطق بود و
 دلیل بر نورانیت قلب از اشراق صبح صادق
 جناب امین نهایت استنایش از شما و
 جوانان فارسینان نموده اند که انچه قدر در
 گلشن فارسینان نهالهای بیهمالی بنهالت
 طراوت و لطافت در نشو و نماست و
 در حایت ثبوت و استقامتند اگر کرد
 باد آزمایش آفرینش را احاطه نماید این اشجاء
 نهایت استقامت مقاومت کنند من

نیز شهادت میدهم که چنین است امروز
 اجتمای پرسی در نهایت صدق و راستی
 دوستی طلبند صلح و آشتی جویند حق پرستی
 کنند و بر جهان و جهانیان استین بپوشانند
 لهذا مقرب درگاه جمال مبارکند و مقبول
 عتبه مقدسه سوال از آیام حضرت
 زردشت نموده بودید در توارنج در این
 خصوص اقوال مختلفه است هیچیک
 شایان اعتمادند آنچه حقیقت است این است

که آن کوکب نورانی درین حضرت موسی و
 حضرت عیسی طلوع نمود یعنی تقریباً مقصد
 پنجاه سال بعد از موسی بداهو الحق و مابعد
 الحق الا الضلال المبین ولی اوقات را
 همیشه آن نیز نورانی نیز اشراق بود و
 بر خاور و باختر بر تو انداخت در هر زمان
 و در هر مکان طلوع کرده باشد زمان و
 مکان را حکم در عالم جسمانی بود نه جهان الهی
 علی الخصوص زمان که امر استباریت عالم

وجود سرد است یعنی بکروزی بدایت
 و نهایت است این از منته با اعتبار
 حرکات و ظهور و غروب کواکب است
 روز و ماه و سال ثبوت دارد ولی وجود ندارد
 یعنی سال و ماه و ایام ثابت است ولی وجود
 ندارد مانند جهات نظیر شرق و غرب و
 جنوب و شمال ثبوت دارد ولی وجود ندارد

و علیک البهار الأبی سع

هفته ایغزیری هر چند الان بیوجده تحریر توانم و

فرصت ندارم مع ذلک مختصر جواب بمقدم
 می‌کرد تا بدانی که در این سباط چه قدر
 عزیز می‌بود و در نزد عبدالمجید آچگونگی قبول
 درگاه کبریا معروف از فقره فی که در
 کتاب آوشتا مندرج سوال نموده
 بودی پس بدان که مقصد از عبارت
 این است که بار خدا خداوند عالم را
 همه انجمن را شاه بهرام و رجاوند را
 دستور پوشیدن را پیغمبر اشید را

اشید ما را اشید بومی را شیو شانسرا
 کبخر و باد شاه را وین نزد دشتی را
 آفرین و ستایش و نیایش باد و صون
 و عون و عنایت از انان طلبیم و شدر
 جویم زیرا در لسان فارسی کلمه را اداه
 تخصیص است و این یک معنی از معانی
 راست و معانی دیگر نیز دارد اما از
 علم نجوم مرقوم نموده بودید آنچه منجمین را
 الیوم تصور است یعنی استنباط اخبار آنیه

از اوضاع نجوم او نام محترم است ولی
 قواعد نجوم موجوده از سایر جهات مضبوط است
 نه استنباط اخبار آیه اما حقیقت حال
 این است که در این فضا می نامناهی سمیع
 اجسام نورانیه حتی جزئیات کویته مانند اعضا
 و اجزای میکرو انسان با یکدیگر مرتبط است
 و تعلق نام دارد یعنی میکرو عظیم عالم را
 به میکرو صغیر انسان قیاس نمایند چگونه
 اعضا و اجزای کلیه و جزئی انسان

باید گیر مرتبط و متعلق است همچنین در ارکان
 و اعضاء کائنات این حقیقت و ارتباط
 واقع است مختصر ذکر شد و اما قضیه
 اجنه و غول و آل آنچه در کتب آسمانی نازل
 معنی دارد و آنچه در افواه عوام جمیع
 او نام مختص است مراد از اجنه نفوس
 خفیه است که ایمان و یا انکارشان ظاهر
 و شهود نیست حضرت اعلیٰ میفرماید
 ابن یمن استخفیه نار النقی و اما غول و

آل مقصد از آن مظاہر غفلت فضل است
 و آنچه حکایات و روایات که در این خصوص می
 شنوید جمیع معانی دارد ولی آنچه عوام
 میگویند یا مشاهده مینمایند ایضا او نام است
 و شاید در نظرشان محترم میگردد اما آنستند
 درج حیوانات سوال نموده بودید چون حجاب
 از عالم جمادی فانی شود بعالم نباتی آید پس ترقی
 کند و چون نباتات از عالم نباتی فانی گردد
 ترقی نماید بعالم حیوانی در آید و چون از عالم

جوانی فانی شود بعالم انسانی آید ترقی کند منی بر
 این حکمت است که خوردن گوشت مباح گردیده
 با وجود این شفقت و رحمت انسان چندان حسنه شود
 از روح حیوان نیست ولی این نظر بر رحم و مروت
 نه حکم الهی حکم الهی همان است که در کتاب منصوص
 باختصار مرقوم شد از عدم فرصت معذور دار
 یار با و فاجاب حاج آقا محمد را بنهایت شنباق
 تحت ابداع ابھی اطلاع دارید و علیک
 البھار الابی ع ع

هوانه

اثبات بر همان کتب مرقوم ملاحظه کرد
 و مقصد مفهوم شد سوال از حرکت و سکون
 اشیا نموده بودید که بازاده حق است یقین است
 زیرا مدد وجود از فایض وجود است اگر وجود
 امداد از حق نرسد کائنی از کائنات ب حرکت نیاید
 ولی مقصد و مراد این نیست که جبری در میان است
 بلکه مراد این است اگر مدد منقطع شود جمیع کائنات از
 حرکت بازماند مثلا اگر مدد روح از اعضا و اجزا

همگی انسانی منقطع گردد از برای هیچ عضوی
 حرکتی نماید و لکن این حرکت برضایت و خواهش
 نفس است نه روح است چه بسیار واقع که
 روح تقدیس جوید و جان جان طلبد و لکن
 نفس آماره مسلط شود و انسان را بگری مبتلا
 نماید که سبب کدورت روح شود در اینجا
 که ذکر میشود لا حَرَکَةَ وَلا سَکُونَ اِلَّا بِاِیْتِهِ
 اما سند روایا که مشاهده نمودی همین است که
 دیدی وَ اِنَّ جَبَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ البته

جناب این ابر بر آن دو نفس ابر غالب گردد
 و آن دو شخص نفوس هستند که معارضه و مجادله
 بحق پروازند اما صد حرف ثالث
 این را در خاطر داشته باشید عاقبت ظاهر
 خواهد شد این روایا مطابق واقع است
 و علیک البها، الاهی
 ع ع

بعون الله و تائیده و توفیقہ بر اتمام این مجموعہ مبارکہ
 موفق گردید بعد الاحقر الفانی علی اکبر المیتا ^{۱۳۴۲}